



دارد یا خیر؟ پاسخ آن در این صورت این است که چون علم به غصب بودن داریم حالت سابقه مال استصحاب می شود بعید است که ید لاحقہ کاشفیت و دلالت بر مالکیت ید سابقه داشته باشد. پنجم: می دانیم که مال سابقاً تحت ید زید بوده لکن بعد از گذشتن مدتی آن را تحت ید عمرو می بینیم و شک در نحوه انتقال دادیم که آیا به صورت صحیح و قانونی منتقل شده و یا به صورت غیر قانونی و غصباً منتقل شده یا این که ید لاحقہ ید مأذونه است در این صورت چون ید لاحقہ فعلیه است و ید سابقه اقتضایه می باشد بنابراین حکم می شود به مالکیت ید لاحقہ. ششم: می دانیم که مال موقوفه است از برای امام حسین (ع) یا یکی از معصومین (ع) و الان در اختیار و ید کسی است که تصرف مالکانه دارد و این به شرح زیر است این که مال موقوفه خراب شده و از حیز انتفاع خارج شده به طوری که فروش آن جایز است از باب حمل فعل مسلم به صحت می گوئیم به نحو صحیحی مال به او منتقل شده و ید دلالت بر مالکیت دارد که البته در این صورت استصحاب و فقیهت جداً محکم است و استصحاب موضوعی حاکم است بر اماره و بعید است که به این سادگی بشود حکم به مالکیت مال موقوفه برای صاحب ید نمود و لکن مرحوم آقا سید کاظم در عروه حکم به مالکیت صاحب ید داده است. * این مطلب بخش آخر مقاله نویسنده در مورد قاعده ید است.

سیطره آنها می باشد مشکوک است و این ید کاشف از مالکیت نمی کند. سوم: ایادی که بر مال مستولی هستند یا خواهند شد مثل ید مالک و ید مشتری در دکان، اگر اختلاف حاصل شود در این صورت حکم به مالکیت صاحب دکان می شود نه مشتری مثل همین صورت است اگر کسی سوار اسبی باشد و دیگری زمام اسب را در اختیار داشته باشد که در این صورت حکم می شود به مالکیت کسی که زمام را در دست دارد و شاید از همین قبیل باشد اموالی که در منزل و زندگی مشترک بین زن و مرد وجود دارد که در صورت اختلاف آنها می که از مختصات مرد است مانند شمشیر و البسه مردانه گفته می شود به مالکیت رجل و آنها می که از مختصات نساء است مانند البسه زنانه و بعضی از طلاجات حکم به مالکیت زن داده می شود چون ید زن و مرد نسبت به اموالی که ذکر شد به نسبت، هر کدام نسبت به دیگری قویتر است. چهارم: می دانیم که این مال متعلق به زید است که غاصبی آن را غصب کرده و الآن مثلاً در اختیار عمرو است لکن احتمال می دهیم که زید ذمه عمرو را بری کرده باشد آیا در این صورت ید عمرو که غاصب بوده است دلالت و کاشفیت از مالکیت او

بخش سوم*

مسائل مربوط به ید شش قسم تقسیم می شود: اول: مالی که در اختیار ید است نمی دانیم که این مال به وسیله ارث یا شراء یا هبه یا به غیر از اینها که موجب ملکیت می شود به او منتقل شده است که حالت سابقه ید بر ما مجهول است در این صورت بدون اشکال قطعاً دلالت بر مالکیت صاحب ید دارد. دوم: این که استیلاء و تسلط «ید» بر مال برای ما مشکوک است به این بیان که مال را در اختیار صاحب ید می بینیم و لکن در نحوه تسلط صاحب ید بر آن مال شک است مانند مالی که در ید سارق است نمی دانیم که آیا مالی که در دست او است مال خودش است یا از غیر خودش می باشد و سرقت کرده است چون مالکیت در ید او ضعیف است زیرا می دانیم اموالی را که در ید او قرار دارد نوعاً مسروقه و متعلق به غیر می باشد. در اینجا علما اعتماد بر قوانین حالیه می کنند. اگر غلبه با خیانت و عدوان باشد فقها در مالکیت ید مشکوک و حمل بر عدم مالکیت می کنند و در این صورت ید کاشف از مالکیت نیست و نیز می توانیم اموالی را که تحت ید حاکم شرع قرار دارد به این منوال در نظر بگیریم چون نوعاً اموالی که در اختیار مراجع عظام تقلید و بعضی از علمای شرع قرار دارد به عنوان امانات و حقوق شرعیه و متعلق به بیت المال از قبیل اخماس و زکات می باشد به طوری که تقریباً اموال شخصیه آنها در نهایت ضعف و قلت است در این صورت واقعاً اموالی که در ید و